



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۷/۱۵

دوکتور نوراحمد خالدی

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان (۱۹۷۸-۱۹۹۲م)

کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی

درس هفتم - پوهنتون هرات

قسمت چهارم

تشدید جهاد:

این اشتباه خواهد بود که قیام مردم افغانستان برضد حاکمیت جمهوری د خ را به نتیجه تجاوز اتحادشوروی خلاصه کنیم. حقیقت آن است که شش ماه قبل از شش جدی ۱۳۵۸ و ورود قوای شوروی به افغانستان، دولت کنترول بیش از ۳۵ فیصد کشور را در مناطق کوهستانی و دور افتاده از دست داده بود. مطابق احصاییه های رسمی اداره مرکزی احصائیه در جریان سرشماری سال ۱۳۵۸ این مناطق که ۳۵ فیصد نفوس در آنجاها زندگی میکردند از لحاظ امنیتی امن نبودند تا عملیات سرشماری در آنها تکمیل گردد. اما ورود قوای اتحاد شوروی به وسعت و کیفیت این قیام افزود و آنرا به یک جنبش آزادی بخش ملی مبدل کرد. قیامهای خونین لوگر، بادغیس و هرات (۱۹۷۹ اسماعیل خان) اتفاق افتاد.

سید محمد باقر مصباح زاده مینویسد (پیام آفتاب، ۱۳۹۶) "در بهار سال ۱۳۵۸ جهاد مقدس اسلامی به صورت گسترده، مردمی و خود جوش بدون کوچکترین اثری آشکار از گروه‌ها و احزاب سیاسی و نشانه ای از دخالت خارجی در هزارستان آغاز شد. جهاد در تاریخ ۱۸ حمل ۱۳۵۸ به فرماندهی شیخ محمدحسین صادقی نیلی با شرکت حدود دو هزار مجاهد از مرکز ولسوالی خدیر در ولایت دایکندی (سابق بخشی از ولایت بزرگ ارزگان بود) و هم زمان به فرماندهی سید محمدعلی لم لم در بلخاب آغاز شد و به مناطق لعل و سرچنگل در ولایت غور، ورس و پنجاب در ولایت بامیان، شهر بامیان و نیز بهسود در ولایت میدان وردک گسترش یافت. ولسوالی مرکز بهسود در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۸ توسط مجاهدین پنجاب، شهرستان و دایکندی و با همکاری مجاهدین و مردم بهسود فتح شد، و ولسوالی حصه اول بهسود در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۰ توسط مجاهدین پنجاب به فرماندهی استاد محمد اکبری و مجاهدین بهسود به فرماندهی ارباب غریب‌داد از سلطه کمونیست‌ها خارج ساخته شد. پس از آزادسازی بهسود، ارباب غریب‌داد و نیرو هایش از طریق کوه زنبورک وارد دره حصار در سنگلاخ شدند. مردم

سنگلاخ با شور و شوق از مجاهدین بهسود استقبال کردند و مرحوم حجت الاسلام سید میرآقا موحدی از علمای سنگلاخ، مجاهدین سنگلاخ را سازماندهی نموده و قرارگاه مشترک تحت ریاست ارباب غریب‌داد در منطقه آنگران در خانه مرحوم رئیس میر احمدشاه تأسیس نمود. مجاهدین سنگلاخ به فرماندهی مرحوم موحدی همراه با مجاهدین بهسود در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱۷ ولسوالی جلریز را فتح کردند و به سوی میدان شهر در دره میدان پیشروی نمودند. مجاهدین سنگلاخ و بهسود در جنگ کوه مارشال در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲۳ نیروهای دولت کمونیست‌ها را شکست دادند و پس از فتح کوه عشرو، مرکز سابق ولایت میدان وردک، بسوی ارغندی و پغمان حرکت کردند و برخی مناطق پغمان را تا آخر ماه سنبله از لوٹ وجود نیروهای تحت امر دولت کمونیست‌ها پاکسازی نمودند.

هفت گروه جهادی سنی مذهب مجاهدین در خاک پاکستان تنظیم شدند و هشت گروه شیعه بخصوص گروه‌های هزاره در ایران تنظیم شده، بر ضد دولت جمهوری دموکراتیک در افغانستان به اجرای عملیات جهادی پرداختند؛ این فعالیتها را به کمک کشور های پاکستان و ایران از یکطرف، عربستان سعودی، امریکا انگلستان و غیره تشدید نمودند. مداخله مستقیم اتحاد شوروی منجر به توسعه کمکهای این کشورها به مجاهدین افغان گردید و جنگ داخلی افغانستان را ابعاد بین المللی بخشیده، به نیروهای افراطی جهادی کشور های عربی بخصوص عربستان سعودی فرصت مناسب بدست داد تا در جهاد در کنار مجاهدین افغان سهم بگیرند. در این باره برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر رییس جمهور وقت امریکا در مصاحبه‌ای می‌گوید: «روزی که روس ها بطور رسمی از مرز [افغانستان] گذشتند، من به رئیس جمهور کارتر نوشتم که ما هم اکنون این فرصت را داریم که به روس ها جنگ ویتنامشان را عرضه کنیم. واقعاً این طور بود، برای مدت ده سال، مسکو مجبور بود در جنگی وارد شود که حکومتش توانایی پیش برد آنرا نداشت» (یاسین رسولی، بی بی سی فارسی). زیباییو برژینسکی، دیپلمات و استراتژیست آمریکایی پولندی الاصل، دانش‌آموخته هاروارد، شوروی شناس برجسته و مشاور امنیت ملی جیمی کارتر و مشاور دولت ریگن بود، او استفاده از نیروهای جهادی علیه کمونیسم را وارد سیاست خارجی امریکا کرد.

بدون شک برژینسکی را باید معمار ظهور و رشد جهادپرستی های اسلامی در سیاست بین‌المللی دانست. نظریه های ژئوپلیتیک‌های قبلی را بروز نمود و قابلیت کاربردی در سیاست خارجی امریکا در برابر شوروی داد. او در کتاب «برنامه بازی، چارچوب رویارویی امریکا و شوروی» نشان داد که برخورد ابرقدرت ها امر «ناگزیر» است و «انتخاب» آنها نیست اما ماهیت منازعه میان دو ابرقدرت تحول یافته است. سه منطقه در اوراسیا، جاپان و کوریا در شرق دور، افغانستان در مرکز اوراسیا پولند در شرق اروپا محل‌های منازعه و رویارویی امریکا و شوروی است. از آنجا که افغانستان به عنوان یک «کشور ارتباط دهنده» میان مناطق در قلب اوراسیا است، آشفتگی در افغانستان تمام منطقه را نا آرام و بی ثبات می‌سازد.

از نظر او، شوروی همواره یک کشور «محاط به خشکه» بوده است و در طول تاریخ روسیه و پسان تر شوروی در پی دستیابی به دریای آزاد تلاش کرده است. تئوری محاصره شوروی بعد از جنگ دوم جهانی در سیاست خارجی امریکا تطبیق می شد و برژینسکی نوآوری‌های بیشتری وارد این سیاست نمود و از طرح کمر بند سبز دور شوروی دفاع می‌کرد؛ بنابر این، برژینسکی تئوری اتحاد امریکا با کشورهای رقیب نزدیک شوروی مانند چین و جاپان و کشورهای اطراف شوروی در جنوب و غرب آسیا و اروپای شرقی را تکمیل و به روز نمود و

با توجه به ماهیت ضد دینی کمونیسم و دشمنی عقیدتی مسلمانان با کمونیسم بهره برداری نموده و توصیه کرد که یک «کمر بند سبز» از نیروهای جهادی مسلمان در برابر شوروی ایجاد شود.

برژینسکی در اواخر دهه ۱۹۸۰، در تقویت و تنظیم گروه های جهادی افغانستان نقش تاریخی بازی کرده است. برژینسکی به عنوان مشاور امنیت ملی امریکا نقش محوری در هماهنگی گسترده استخباراتی با کشورهای مسلمان مانند پاکستان، مصر، عربستان و کشورهای غربی و اسرائیل و رقبای شوروی مانند چین و جاپان برای تمویل تسلیحاتی و بشردوستانه مجاهدین افغانستان را بازی کرد. عملیات سایکلون سی آی آ در افغانستان با مصرف حدود ۵ میلیارد دلار، بزرگترین و گسترده ترین عملیات تحت پوشش استخباراتی سی آی آ تا آن زمان بود که به گفته برژینسکی از ۳ جولای یعنی شش ماه پیش از اشغال افغانستان توسط شوروی در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ آغاز شده بود. گرچه امریکا دخالت مستقیم در توزیع کمک ها به مجاهدین نداشت و تنها تعداد انگشت شمار مأموران سی آی آ از ساحات هم سرحد میان افغانستان مرتباً بازدید می نمودند. برژینسکی انتقاد هایی که طرح و نظر وی سبب رشد گروه های جهادی شده است را نپذیرفته و می گفت: «چه چیزی در تاریخ مهمتر است؟ وجود طالبان یا فروپاشی شوروی؟ وجود یک تعداد مسلمان های به هیجان آمده یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد»؟

با گسترش قیام ضد دولت و مصارف هنگفتی که برای مقابله با آن اتحاد شوروی متحمل میشد دولت شوروی در صدد تغییرات در اداره دولت افغانستان گردید و داکتر نجیب الله به عوض ببرک کارمل به قدرت رسید.

داکتر نجیب الله:

در چهارم می ۱۹۸۶ برابر با ۱۳ ثور ۱۳۶۵ داکتر نجیب الله به عوض ببرک کارمل به مقام منشی عمومی کمیته مرکزی و رییس دولت برگزیده شد.

نجیب الله در سال ۱۳۲۶ خورشیدی ۱۹۴۷م در کابل به دنیا آمد، ولی پدر او، اختر محمد، اصلاً از قوم احمد زی پشتون های غلجایی پکتیا بود. قریه ایکه نیاکان او متعلق به آن بودند در بین شهرهای گردیز در ولایت پکتیا و سید گرم قرار داشت. او در لیسه حبیبیه تحصیل کرد و از پوهنتون کابل با درجه دکترا در طبابت در سال ۱۹۷۵م فارغ التحصیل شد. پدر نجیب الله در سالهای دهه ۱۳۴۰ خورشیدی وابسته تجارتی قنسولگری افغانستان در پشاور پاکستان بود.



نجیب الله در سال ۱۳۴۴ به حزب دموکراتیک خلق پیوست، به خواندن آثار مارکسیستی آغاز کرد و در سخنرانی در همایش های محصلی و حزبی مهارت یافت. او بزودی در میان اعضای

حزب در پوهنتون کابل به فرد شناخته شده ای مبدل شد و با پیشرفت سریع در تشکیلات سازمانی بزودی در حلقه افراد بسیار نزدیک به ببرک کارمل، رهبر بخش جناح پرچم حزب درآمد. نجیب الله سخنران ماهری بود و زمانی که هنوز محصل پوهنتون کابل بود، دولت ظاهر شاهی او را دو بار زندانی کرد و نشریه پرچم، تنها نشریه حزب دموکراتیک خلق در آن زمان خبرهای زندانی شدن او و دیگر اعضای حزب را منتشر می کرد.

بعد از طرد رهبران پرچمی از مقامات عالی‌رتبه دولتی، او را در ماه سرطان ۱۳۵۷ به سفارت افغانستان در تهران فرستادند، ولی دیری در مقام سفارت نماند و به کشور فراخوانده شد. نجیب الله برای مدتی به ماسکو رفت و در جدی سال ۱۳۵۸ با اشغال افغانستان توسط اردوی سرخ شوروی سابق، به کشور بازگشت. او این بار به ریاست سازمان نیرومند اطلاعاتی دولت تحت حمایت شوروی موسوم به خدمات امنیت دولتی (خاد) رسید و بسیاری از افغانها از سازمان خاد در این دوره خاطرات بدی به یاد دارند.

تعیین داکتر نجیب الله به رهبری حزب و دولت:

انتخاب نجیب الله در رهبری حزب دموکراتیک خلق به عنوان منشی عمومی کمیته مرکزی حزب ظاهراً از طریق پلنوم هیجدهم کمیته مرکزی حزب تحقق یافت. پلنوم متذکره که در چهارم می ۱۹۸۶ برابر با ۱۳ ثور ۱۳۶۵ تدویر گردید استعفای ببرک کارمل را از مقام منشی عمومی کمیته مرکزی پذیرفت و بجای اونجیب الله را در این مقام برگزید.

گورباچف بلافاصله بروز پنجم می ۱۹۸۶ انتخاب نجیب الله را به حیث منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق تبریک گفت و در نامه ای به اونوشت: «سهم شما در تحکیم دوستی شوروی - افغان، رشد و توسعه همکاری همه جانبه و ثمر بخش میان اتحاد شوروی سوسیالیستی و جمهوری دموکراتیک افغانستان به خوبی آشکار است. به شما رفیق نجیب و تمام اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان موفقیت های جدید را در امر تحقق اهداف و وظایف انقلاب ثور آرزو می نمایم».

نجیب الله نه تنها از زاویه قابلیت های او در رهبری و ریاست سازمان استخباراتی دولت (خاد) و کسب اعتماد بازیگران مهم و مقتدر در مراکز اصلی قدرت در شوروی مورد توجه بود، بلکه از لحاظ هویت قومی او نیز اهمیت داشت. سفير شوروی به "دیه گوکوردوز" نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در امور افغانستان گفته بود که به رهبری یک عنصر پشتون به جای ببرک کارمل در حزب و دولت نیاز است. پاکستان نیز به چنین تعویضی تمایل داشت. سلیک هریسن متخصص امریکایی امور شوروی نیز به این نکته انگشت می‌گذارد:

"این واقعیت که نجیب الله یک پشتون بود، او را در نظر دیپلماتهای شوروی جالب توجه داد. چرا که کارمل یک پشتون "واقعی" نبود و سیاست های قومی رژیم او نارضایتی وسیعی در میان پشتونها ایجاد کرده بود. کارمل اگر چه خود را منسوب به پشتون میدانست، اغلب پشتونها با اشاره به منشأ فرهنگی او در میان نخبگان کابل او را جزئی از خود نمیدانستند".

افزون براین ها، شوروی تمایل جناح خلق را در انتخاب رهبری جدید حزب و دولت مد نظر داشت. روس ها فکر می کردند که نجیب الله بیشتر از هر کس دیگر در میان جناح پرچم، برای جناح خلق با توجه به هویت اتنیکی او قابل پذیرش و اعتماد است. نجیب الله نیز در دوران ریاست خاد این اعتماد خلقی ها را جلب کرده بود. مؤلفین افغانستان در منگنه ژئوپولوتیک به این نکته اشاره کرده می نویسند: «فراکسیون بازان حزبی هم از شاخه پرچم و هم از شاخه خلق می دیدند که نجیب تمایلات فراکسیونی ندارد (چون او مستقیماً در کشمکش بر سر رهبری در حزب میان تره کی و کارمل در سالهای ۶۰-۷۰ دست نداشت). در دستگاه دولت روشن بود که نجیب درکریسی رهبر خاد جلو تمایلات موجود ضد خلقی کارمندان ارگانهای امنیت دولتی را می‌گرفت، با آنکه خود در نهانخانه

دل به پیمانہ یی با آنان هم‌نوا بود. به یاری این گونه رفتار او توانست مناسبات شخصی خوبی با شماری از خلقیهای برجسته چون نظر محمد، تنی، وطنجار و گلابزوی داشته باشد.

پلنوم هژدهم کمیته مرکزی حزب در واقع انجام کودتای بدون خون ریزی نجیب الله علیه ببرک کارمل در درون حاکمیت حزب دموکراتیک خلق بود که در نتیجه حضور نظامی شوروی تحقق یافت، زیرا سناریوی این کودتا در مسکو نگاشته شده بود؛ برغم آنکه پلنوم هژدهم به آن نمایی از یک دگرگونی عادی در تغیر تشکیلاتی حزب ارائه کرد.

نجیب الله در آغاز رهبری حزب از رهبری جمعی سخن می گفت و تلاش میکرد تا در گام نخست از تشدید و گسترش اختلافات درون حزبی بکاهد و اعتماد دو جناح اصلی خلق و پرچم و فراکسیونهای مختلف این جناح ها را بسوی خود بکشانند. او حتا به هواداران ببرک کارمل مراجعه میکرد و باسیاست ترعیب و ترغیب در صدد آن می شد تا از مخالفت آنها در برابر خود بکاهد. نکته درخور توجه آن بود که نجیب الله در جهت متقاعد کردن هواداران ببرک کامل به پذیرش تغیر در رهبری حزب، این تغیر را خواست رهبری شوروی و زاده تحولات در شوروی تلقی می کرد.

بعد از خروج قوای اتحاد شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹م و قطع کمکهای اقتصادی آنها دولت داکتر نجیب الله سه سال دوام آورد و در این سه سال توانست موفقانه از سقوط دولت بدست مجاهدین جلوگیری کند و بالاخره با ختم منابع مالی، عدم تحقق یک توافق سیاسی با گروه های مجاهدین برای ختم جنگ و ایجاد یک دولت ملی، دوام دولت امکان نداشته جبراً آماده به تسلیمی قدرت به مجاهدین گردید. داکتر نجیب الله در آخرین اجلاس کابینه از ختم منابع مالی به وزرای خود اطلاع داد و با شکست کوششهای او برای رسیدن به یک توافق سیاسی در ژنوا با گروههای مجاهدین، به آخر کار دولت خود رسیده بود از این جهت به رفقا و وزرای خود اجازه داد تا در مورد سرنوشت آینده خود تصمیم بگیرند و خود نیز خواست تا به دهلی نزد فامیل خود برود اما ملیشه های دوستم که امنیت میدان هوایی کابل را بدست داشتند، از پرواز او جلوگیری کرده موصوف ناگزیر به دفتر ملل متحد در کابل پناهنده شد.

پایان قسمت چهارم